

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

جلسه ۱۰۶ دعای ۲۰ (مکارم الاخلاق)

جلسه ۳۸۱ شرح دعای صحیفه سجادیه

۱۴۰۳/۰۲/۳۱

فهرست

- حاصلِ زیست انسان، رسیدن به توحید است
- سرابِ زندگی
- ولی کامل؛ ساقی آب حیات حقیقی
- نگرش توحیدی به ابتلائات
- درخواست حُسن الارشاد از پروردگار متعال
- امنیت دنیا و حقیقت ایمان، ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است
- محبت اهل بیت (علیهم السلام) گنجِ عرش است
- راهیابی به حقیقت توحید از طریق ولایت اهل بیت (علیهم السلام)
- خصوصیات مشترک جمع سانحه هوایی
- دال مرکزی شخصیت آقای رئیسی صداقت است
- آقای رئیسی قوی امین بود
- آقای رئیسی یک مدیر تراز انقلاب اسلامی بود
- ترویج سیاست خارجی ولایی توسط آقای امیر عبداللهیان
- آقای آل هاشم، یک امام جمعه‌ی تراز بود

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمجد

است. از حضرت حق تبارک و تعالی تمنا می‌کنیم آنچه را که به برکت این میلاد فرخنده و مسعود به بهترین دوستان آن حضرت کرامت می‌کند، جمع ما و همه دوستان ما و اُمّت ما را هم ان شاء الله بهره‌مند کند.

علی القاعده نه من، نه شما، هیچ کس باورمان نمی‌شد که ما این جلسه آن هم در یک چنین فضایی در محیط ایام میلاد دور هم بنشینیم و در غم از دست دادن یک جمعی از بهترین خدمتگزاران کشور و نظام و رهبری بخواهیم دور هم به سوگ بنشینیم. این واقعه‌ای بود که اتفاق افتاد و واقعاً دل‌ها را آکنده از غم و اندوه کرد. از دیروز بعدازظهر در اضطراب، تا سحر که خبرهای تکمیلی رسید و معلوم شد که آن اتفاق افتاده است. دعای مکارم الاخلاق با حال این

«اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ، وَبِكَ اسْتَعَاثْتِي إِنْ كَرِهْتُ، وَعِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفِي، وَلَمَّا فَسَدَ صِلَاحِي، وَفِيمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرِي، فَاثْمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَقَبْلَ الطَّلَبِ بِالْجَدَةِ، وَقَبْلَ الضَّلَالِ بِالرِّشَادِ، وَاكْفِنِي مَثْوِيَةَ مَعْرَةَ الْعِبَادِ، وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ، وَامْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ»^۱

ایام پربرکت و پر نور ولادت باسعادت مولایمان حضرت علی بن موسی الرضا (علیه آلاف التحية والثناء) و روز میلاد آن حضرت برای همه مؤمنین حاوی بشارت‌ها است و در برگیرنده عنایات خاص الهی

۱ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

آن انسان است، حاصل زیست انسان، رسیدن به توحید است. تمام این فراز و نشیب‌ها، نوع چیدمان این عالم، نوع طراحی این عالم، عجین شدن زندگی با مرگ و کاملاً جنبه مقدماتی پیدا کردن زیست این جهانی، همه مقدماتی هستند برای این که انسان به آن فهم توحیدی، نگرش توحیدی و زاویه دید موحدانه برسد. بشود یک مؤمن موحد. در واقع سهم ما از زیست این جهانی توحید است. آن مقداری که ما برداشت کرده باشیم. باقی آن کلاً سراب است. یعنی خبر دیگری نیست.

سراب زندگی

فَرَمُودَ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً...»^۲ انسان تشنه

آیه ۳۹ سوره مبارکه نور

روزهای ما خیلی تناسب دارد.

حاصل زیست انسان، رسیدن به توحید است

جان کلام و اصل مسئله عبارت است از این که انسان از رهگذر تربیت و حیانی و براساس مبنای جهان‌بینی توحیدی، برسد به یک حال توحیدی. حضرت رضا (علیه‌الصلاة والسلام) از این مسئله در حدیث شریف سلسله‌الذهب به شکل خاصی از آن پرده‌برداری کرد. آن جایی که فرمود «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» بعد هم با یک تأخیری فرمود «بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا». مسئله‌ی ورود در حصن توحید است. یعنی در این عالم و در جریان زندگی، همه بساطی که در کائنات فراهم شده حاصل

می‌شود عبارت اسیت از حق حقیق، «وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ» آن جا با حق روبه‌رو می‌شود، با خدای متعال روبه‌رو می‌شود.

البته آن کسی که در این توهمات بوده است، آن جا که با حق تبارک و تعالی روبه‌رو می‌شود، برای او روبه‌رو شدن شیرینی نیست، «فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ» آن وقت خدا به حسابش می‌رسد، چون این همیشه در سراب زندگی کرد. فرصت زندگی با حقیقت را از دست داد، همیشه با سراب زندگی کرد. وقتی که سراب بودن سراب برای او آشکار شده یعنی تمام فرصت‌هایش از دست رفته است و گرفتار شرک بوده است. حالا که حق برای او آشکار شد، برای او شیرین نیست. «فوفاه حساب» آن جا خدای متعال به حسابش می‌رسد. این مربوط

این سراب را آب می‌پندارد، خیال می‌کند این آب است، در حالی که این آب نیست، این سراب است. یک خیال است، یک وهم است، یک توهم است. «كَسْرَابٍ بَقِيَعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً» وقتی موفق بشود، درست نگاه کند؛ که این درست نگاه کردن، این جا نگاه از نزدیک است. وقتی موفق شد درست نگاه کند حتی «إِذَا جَاءَهُ»، جاء یعنی برود سر واقعیت، از این پرده‌ها و خیالات و گمان‌ها عبور کند برود سراغ واقعیت، با واقعیت که مواجه بشود می‌بیند عجب! این خیالی بیش نبود، «لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» چیزی نبود، تمام آن خیال بود. «لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا» خیلی این تعبیر عجیبی است. یعنی اصلاً می‌بیند هیچی نبود. آنچه که در آن جا برای او آشکار

شما دنبال آن آب باشید. اگر از آن آب سیراب شدید، دیگر گرفتار سراب نمی‌شوید. اگر سیراب نشدید، پاسخ به این عطش تو را می‌اندازد دنبال سراب. این خیال می‌کند رفع این عطش در مال است، خیال می‌کند در جاه است، خیال می‌کند در شهرت است، خیال می‌کند در ریاست است، خیال می‌کند در لذت‌های عادی است. بعد می‌بیند هیچ خبری نیست. این سرابی بیش نبود. مطلب این است.

ولی کامل؛ ساقی آب حیات حقیقی

بنابراین این‌جا می‌بینید که امام رضا (علیه‌الصلاة والسلام) فرمود «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي»^۳ از خدای متعال نقل می‌شود،
 ۳ فرازی از حدیث شریف
 سلسله ۱ لذ هب

به کسانی است که در منطق قرآن کریم مبتلای به کفر هستند. چقدر در این زندگی، بیار و ببر و بگیر و ببندد، بخر و بفروش و داستان‌ها برای خودش داشته است، هیاهوها، خیلی آرزوهای عجیب و غریب داشته است، ولی وقتی مواجه شد می‌بیند کل آن سرابی بیش نبود «كَسْرَابٍ بِقِيَعَةٍ». «يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً»، اگر انسان از آب حقیقت عطش فطرت خودش را سیراب کند، این گرفتار سراب نمی‌شود. اصل این عطش، عطش فطری است، عطش فطرت برای این است که ما را به سرچشمه آب حیات برسد، ما را با حیات واقعی روبه‌رو کند، این عطش برای این است که ما را با جاودانگی، با عالم حیات، با زندگی حقیقی پیوند بزند. این عطش برای این است که

سندش هم خیلی خاص است تا می‌رسد به خدای متعال، از حضرت حق نقل کرده است که فرمود «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» اگر کسی موفق شد وارد حصن توحید بشود، این در امان است. البته بعد حضرت (علیه‌الصلوة والسلام) آن راه ورود به این حصن حصین را معرفی کرد، فرمود: «بشروطها و أنا من شروطها»، اگر بخواهید وارد بشوید راهش این است. یعنی آن کسی که استاد توحید است، حقیقت توحید را منتقل می‌کند، آن کسی که به سرچشمه حیات متصل است، آن کسی که ساقی این آب حیات است، ولی کامل است. اگر شما هم با او مرتبط بشوید این جام به دست شما می‌رسد. در غیر این صورت در این عطش کذایی خواهید

ماند و خواهید مُرد. فقط آن است که می‌تواند سقایت کند. ساقی برای آب حیات که همان توحید است و حق است. او کیست؟ ولی کامل است. شما باید خودت را برسانی به محضر امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) بعد بگویی «علی یا ایها الساقی / أدر كأساً و ناولها» از او باید بگیری که جلوه این جهانی آن همین معارف توحیدی است و جلوه آن جهانی‌اش کوثر است. «حتی یردا علی الحوض»^۴ آن جا که برسد دیگر رسیده به آن جایی که باید برسد، که دیگر نقطه امن است. آن مقام امن آن جاست که اتفاقاً در این بخش از دعا، امام (علیه‌الصلوة والسلام) همان را هم می‌خواهد. این امنیتی که خواسته می‌شود آن است.

۴ تاریخ دمشق : ۴۲ / ۴۴۹ / ۹۰۲۵

«اسألک الأمان» برای آن روز.

نگرش توحیدی به ابتلائات

بنابراین ملاحظه بفرمایید این جا تعبیر این است که فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ»^۵. حالا بعد از آن درخواست شگفت‌انگیزی که جلسه پیش هم مجدداً در باره‌اش صحبت کردیم که فرمود «اللَّهُمَّ خُذْ لِنَفْسِكَ مِنْ نَفْسِي مَا يُخْلِصُهَا، وَ أَبْقِ لِنَفْسِي مِنْ نَفْسِي مَا يُصَلِّحُهَا»، بعد فرمود: «فَإِنَّ نَفْسِي هَالِكَةٌ أَوْ تَعَصِمُهَا». از این جا به بعد این بیان نورانی است «اللَّهُمَّ أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ»، گفتیم این عالم با همین خصوصیات شناخته می‌شود؛ زیست این جهانی، با حُزن است، با محرومیت است، با بیچارگی

۵ فرازی از دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه

است. دنیا اصلاً یعنی همین. دنیا عبارت است از بیچارگی، اضطراب، محرومیت، حرمان و حزن و اندوه، این‌ها است. می‌گوید وسط این ابتلائات، تکیه‌گاه من فقط تویی، چشم امیدم تویی، سرمایه من تویی. «أَنْتَ عُدَّتِي إِنْ حَزَنْتُ، وَأَنْتَ مُتَّجِعِي إِنْ حُرْمْتُ، وَ بَكَ اسْتِغَاثِي إِنْ كَرِهْتُ». اگر این غم لشگر انگیزد، لشگرش را بیاورد به میدان بریزد سر من، چه کسی می‌تواند به فریاد من برسد؟ می‌گوید «وَ بَكَ اسْتِغَاثِي» استغاثه من به خودت است. اصلاً چشم من به کس دیگری نیست. ملاحظه هم می‌فرمایید این سبک بیان، توحید خالص ناب است، چون می‌گوید «أَنْتَ عُدَّتِي، أَنْتَ مُتَّجِعِي، بَكَ اسْتِغَاثِي» ادامه‌اش هم همین است «وَ عِنْدَكَ مِمَّا

بینید وقتی سر و کار شما با قدرت مطلق است، این گونه می‌توانید تقاضا کنید. وقتی شما اعتمادتان به عظمت بی‌کران است، این گونه می‌توانید توقع کنید. وقتی سر و کارتان با کسی است که علم است، قدرت است، عظمت است، رحمت است، کرم است، آن وقت این گونه می‌توانید توقع کنید. حالا ببینید در آن درخواست به نوعی لطافت هم هست. می‌گوید قبل از بلا از تو عافیت می‌خواهم، «قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلِبِ بِالْجَدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ»^۷ قبل از گمراهی هدایت من تأمین شده باشد، قبل از فقر سرمایه من تأمین شده باشد، قبل از بلا عافیت برای من تأمین شده باشد.

فَاتَ خَلْفُ» این دنیا که همه چیز آن در حال تغییر و از دست رفتن است، اگر چیزی در این دنیا از دست رفت چه کسی آن را عوض اصلی و دائمی‌اش را می‌تواند تأمین کند؟ می‌گوید فقط خودت «وَ عِنْدَكَ مِمَّا فَاتَ خَلْفُ، وَ لِمَا فَسَدَ صَالِحُ» چیزی که از دست رفتنی و فاسد شدنی است، صلاح آن فقط نزد توست «وَ فِيْمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ» آنچه را که تو بخواهی می‌ماند، آنچه را که تو نخواهی نمی‌ماند، تغییر دست توست «وَ فِيْمَا أَنْكَرْتَ تَغْيِيرُ». لذا با این مقدمه که همان نگاه توحیدی است می‌فرماید «فَأْمُنْ عَلَيَّ قَبْلَ الْبَلَاءِ بِالْعَافِيَةِ، وَ قَبْلَ الطَّلِبِ بِالْجَدَّةِ، وَ قَبْلَ الضَّلَالِ بِالرَّشَادِ»^۶.

بی‌آبرو کردن دیگران، از بازی با عافیت دیگران، با زندگی دیگران، بعضی‌ها این‌طور هستند. می‌گویند این را برای من کفایت کن، در برابر این جماعت خودت از من حمایت کن. «وَهَبْ لِي أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ» امنیت روز قیامت را توبه من کرامت کن. خب آن را که دیگر کس دیگری نمی‌تواند به من بدهد. «أَمْنًا يَوْمَ الْمَعَادِ» آن روزی که اساساً ناامنی تازه معنی پیدا می‌کند. فرمود «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا»^۹ این مقدمه است. اوج آن می‌رسد به آیه «إِنَّ زُلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ»^{۱۰} آن زلزله خیلی چیز بزرگ و با عظمتی است. خب آن جا برای کسی امنیتی وجود

۹ آیات ۱ و ۲ سوره مبارکه زلزال

۱۰ آیه ۱ سوره مبارکه حج

بینید سطح درخواست به چه مرحله‌ای می‌رسد، انسان به برکت این نگرش توحیدی به کجا می‌رسد که از خدای متعال چطور درخواست کند.

درخواست حُسن‌الارشاد از پروردگار متعال

البته این جا یک مطلب هم به طور خاص خواسته شده است «وَ أَكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ»^۸ در زیست اجتماعی انسان معمولاً آزار و سرزنش بعضی‌ها هست، اصلاً زندگی این‌گونه است. این جا هم می‌فرماید «وَ أَكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ» یعنی آن هزینه‌های آزارهایی که دیگران متوجه من می‌کنند این‌ها را کفایت کن. «وَ أَكْفِنِي مَثُونَةَ مَعْرَةِ الْعِبَادِ» معرّه‌العباد یعنی بعضی‌ها از آزار دادن دیگران خوش‌شان می‌آید. از

۸ همان

طریق است که انسان به تمام خواسته‌های دیگر می‌رسد. این آن قطعه‌ای بود که محل گفتگوی ما بود و من الان برای شما به صورت سریع ترجمه کردم. یک قسمت آن را جلسه قبل توضیح داده بودم، ان شاء الله عمری باشد و خدا بخواهد یک بخشی را در فرصت بعدی باز برای شما باید توضیح خواهم داد. این جا یک تعابیری دارد که نیاز به مباحثه دارد.

امنیت دنیا و حقیقت ایمان،

ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

است

بنابراین آنچه که از حضرت رضا (علیه الصلاة والسلام) نقل شد که در سفر نیشابور فرمودند: «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ

ندارد. آن روزی که تازه ناامنی معنا پیدا می‌کند آن جاست. می‌فرماید آن روز تنها نقطه امن، سایه‌سار لطف و کرم توست، من جزو آن‌هایی باشم که در سایه لطف و عنایت تو قرار می‌گیرم. «وَهَبْ لِي أَمْنَ يَوْمِ الْمَعَادِ، وَ أَمْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ» ببینید این حُسن الارشاد کل ماجرا است. این «وَ أَمْنَحْنِي» یعنی اگر من از تو یک هدیه مخصوصی بخواهم که کل این درخواست‌های دیگر را پوشش می‌دهد آن چیست؟ من چه بخواهم که تمام این درخواست‌ها در آن باشد؟ آن عبارت است از این که تو دست من را قدم به قدم بگیری و به لطف و عنایتت راهنمایی کنی و از مسیر رشد من را برسانی به مقصد «وَ أَمْنَحْنِي حُسْنَ الْإِرْشَادِ». از این

این جا باید فراهم بشود. خدای متعال هم در قرآن کریم این مسئله را خیلی با تعبیر زیبایی بیان فرموده است. یعنی اگر کسی به حقیقت ایمان برسد و ایمانش در عملش متجلی بشود، این رسیده به آن نقطه‌ای که گفت «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ»^{۱۲} امن برای این‌ها است. کسی که به حقیقت ایمان برسد و ایمانش در عملش تجلی کند، فرمود: «أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ» این دیگر به امنیت رسید. آن وقت این در حصن توحید وارد شده است. حقیقت ایمان ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) است. این آن چیزی است که در کلمات اولیاء مخصوصاً در کلمات حضرت علی بن موسی الرضا (علیه‌آلاف التحية والثناء) به تفصیل در باره آن صحبت و تحریر

حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^{۱۱} آن جا سخن از توحید است که از آن به حصن یاد شده است و حاصل آن هم رسیدن به مقام امن است. «أَمِنَ مِنْ عَذَابِي» اگر کسی به آن نقطه امن رسید به سعادت ابدی رسیده است. مقدمه‌اش این است که انسان در این دنیا به امن برسد و اگر شما این جا به امن رسیدید در آن جا به امنیت می‌رسید. امنیت دنیا ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌الصلوة والسلام) است که اگر کسی به این رسید، «أَمِنَ يَوْمَ الْمَعَادِ» روزی‌اش می‌شود که در همین تعبیر امام سجاد (علیه‌السلام) بود. این مقام امن و می‌بی‌غش و رفیق شفیق، این‌ها چیزهایی است که اگر برای کسی فراهم شد زهی توفیق، یعنی همین جا نصیب شد. این،

که در دل ما است گنج عرش است، این کنزالعرش است. شما با این می‌توانید تمام درهای گنج‌های آسمانی را به روی خودتان باز کنید. تمام آن را می‌توانید باز کنید. این سرمایه‌ای که در اختیار شما است. عمده این است که این قدرشناسی بشود و عمده این است که این تحقق پیدا کند. اکنون در قلب ما هست، یعنی اول نعمت به دست ما است.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در نهج‌البلاغه فرمودند «إِذَا وَصَلَتْ إِلَيْكُمْ أَطْرَافُ النِّعَمِ فَلَا تُنْفَرُوا أَقْصَاهَا بِقَلْبِ الشُّكْرِ» کنار نعمت که دست‌تان قرار گرفت مواظب باشید اصل نعمت را با کم‌شکری از دست ندهید. این مهم است «بقلة الشکر» این جا «کثرة الشکر» می‌خواهد. اگر کسی در قلب خودش محبت اهل‌بیت

شده است که مغز و روح اسلام عبارت است از ولایت علی بن ابیطالب (علیه‌الصلوة‌والسلام) که اگر کسی به آن مرحله ولایت رسید، در این مقام امن وارد شده است. لذا حضرت فرمود من خودم یکی از آنها هستم، یکی از شعبه‌هایش من هستم «بشروطها و أنا من شروطها»، یعنی یک شعبه از آن خود حضرت رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) است.

محبت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) گنج عرش است

برادرها و خواهرها؛ خیلی باید قدر محبت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، محبت اهل‌بیت (علیهم‌السلام) که در دل‌های ما هست و قدر محبت و ولایت علی بن موسی‌الرضا (علیه‌الآلوة‌التحیة‌والثناء) را بدانید. این

بدانند این کناره نعمت است، برای چی؟ برای این که ما به ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) برسیم. یعنی انسان برسد به مقام تشیع و بین این‌ها فاصله خیلی زیاد است. در یک روایتی آمده است که افرادی ظاهراً بعد از سفر حج‌شان آمده بودند خدمت حضرت (علیه‌الصلاة‌والسلام)، پشت در منزل حضرت قرار گرفتند و در زدند، می‌خواستند بروند زیارت امام (علیه‌السلام)، وقتی پرسیدند شما کی هستید؟ این‌ها گفتند «نحن شیعة علی بن ابیطالب علیه السلام» گفتند ما شیعه علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) هستیم. آن خادم رفت داخل آمد گفت آقا وقت ندارد. به حسب بعضی از آن نقل‌ها این پنجاه دفعه تکرار شده است. یعنی این‌ها دائم رفتند و آمدند.

(علیهم‌السلام) را داشت، این یعنی اطراف النعم را دارد. یعنی کناره نعمت دست اوست. کسی کناره نعمت دستش هست می‌تواند به اقصای نعمت برسد. در غیر آن صورت اگر شما این را نداشته باشید دیگر قطع است، تمام است. اگر این کناره‌اش به دست شما باشد مثل این است که وسط یک بیابان بی‌آب هستید و یک ریسمانی است که درون یک چاهی است. اگر کناره ریسمان دست شما باشد شما به لطف خدای متعال می‌توانید به آن آب برسید، اما اگر نباشد که نمی‌رسید. این کناره‌اش اگر دست شماست یعنی خدای متعال لطف و عنایتش را متوجه شما کرده است و شما از همین طریق می‌توانید به انتهای آن نعمت برسید. لذا اگر کسی از محبت اولیاء بهره‌مند بود باید

ما داری این گونه برخورد می‌کنی، مگر ما چه گناهی کردیم؟ حضرت فرمودند به خاطر ادعایی که کردید. وقتی از شما پرسیده شد شما کی هستید؟ گفتید «نحن شیعه علی بن ابیطالب علیه السلام». ادعای گزافی بود. بعد امام (علیه السلام) چند مصداق شیعه را فرمودند «إِنَّمَا شِيعَةُ عَلِيِّ الْحَسَنِ وَ الْحَسَنِ» شیعه علی حسن و حسین (علیهم السلام) هستند. یک مقدار بیاییم پایین تر سلمان و ابوذر و مقداد است. این‌ها شیعه علی بودند. حضرت فرمودند من در شما نشانه‌ای از شیعه نمی‌بینم. گفتند آقا جان پس چه بگوییم؟ حضرت فرمودند بگویید ما دوستانان علی بن ابیطالب (علیه السلام) هستیم، نگویید ما شیعه هستیم. گفتند آقا همین است. ما توبه

حضرت این‌ها را راه ندادند، تا این که ناله و ضجه زدند که اگر ما با این وضع برگردیم دیگر ما را به منزل مان راه نمی‌دهند، می‌گویند حضرت رضا (علیه السلام) شما را قبول نکرد. دیگر ما به خانه‌هایمان هم راه پیدا نمی‌کنیم. آن جا حضرت به این‌ها راه دادند، این‌ها وقتی داخل رفتند، وقتی نشستند، آن سخنگوی‌شان گفت آقا این چه رفتاری است که شما با ما می‌کنید؟ ما این همه راه آمدیم شما ما را راه ندادید، حالا هم که ما را راه دادید، آمدیم داخل اصلاً ما را تحویل نمی‌گیرید. حضرت با آن‌ها سنگین برخورد کرد. روایت خیلی پیام عجیبی دارد. گفت شما که رؤوف اهل بیت و کریم اهل بیت و مهربان اهل بیت (علیهم السلام) هستی با

کردیم، اشتباه کردیم و خلاصه گفتند ما جزو دوستداران شما هستیم. دوستداران امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هستیم. فرمودند حالا درست شد.

راهیابی به حقیقت توحید از طریق ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام)

بنابراین «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»^{۱۵} بعد فرمود: «بشروطها و أنا من شروطها» یعنی اگر می‌خواهید به حقیقت توحید دست پیدا کنید راهی جز از طریق ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) ندارید، فقط از این مسیر می‌توانید برسید، راهش منحصر است. «و أنا من شروطها»؛ یعنی از آن اول حساب کنید امام حسن

بین محبت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) با شیعه علی بن ابیطالب (علیه‌السلام) یک فاصله‌ای است، سیر این فاصله، سیر مقامات توحید است. اگر کسی این مسیر را طی کند یعنی دائماً دارد از ظلمات به سوی نور می‌رود و می‌رسد به مقام ولایت الهی. اگر کسی این مسیر را درست طی کند می‌رسد به این نقطه. چون ولایت علی بن ابیطالب (علیه‌السلام)، جان ولایت رسول اعظم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. این مقام همان مقام ولایت الهی است که اگر کسی به آن جا رسید «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ

۱۳ آیه ۲۵۷ سوره مبارکه بقره
 ۱۴ همان
 ۱۵ حدیث شریف سلسله‌الذهب

ولایت‌شان و تشیع‌شان، از این طریق انسان می‌رسد. آن وقت یعنی در فکر ما، در اخلاق ما، در عمل ما، در زندگی ما باید نشانه‌های توحید جریان داشته باشد، یعنی آن حالت بندگی. قله‌اش هم حالت تسلیم است. برسد انسان به مقام تسلیم. «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۶} آن نعمتی که به من دادی، به پدر و مادرم دادی، این نعمت ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) همین محبت‌شان است. از این طریق به ما رسید. «وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ» من برسم به آن عمل صالح خالصی که تو را راضی کند.

می‌گوید أنا من شروطها، امام حسین می‌گوید أنا من شروطها، حضرت زین‌العابدین می‌گوید أنا من شروطها، تا برسد به خود حضرت رضا (سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین) که می‌گویند أنا من شروطها، بعد هم ادامه دارد تا حضرت ولی‌الله‌الاعظم (ارواحنافسداه). او هم اکنون دارد می‌گوید أنا من شروطها، اگر بخواهید برسید. پس این محبتی که در دل‌های ما است این در کناره نعمت است. اگر اکتفا کنیم باختیم. این که الان ما داریم کناره نعمت است، ابتدای نعمت است، اولش است. تا حقیقتش خیلی راه هست. این فاصله فاصله‌ای است که از ما توقع دارند در زندگی‌مان این فاصله را طی کنیم. یعنی همین محبت را بگیریم با تمسک به محبت‌شان نائل بشویم به مقام

این می‌شود توحید ناب. این از این مسیر می‌رسد. این بحث را تا این جا داشته باشید که گفتم این بحث روز است. وقتی که شما می‌رسید به روز حضرت رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) دیگر این است، یعنی رسیدید به حدیث سلسله الذهب، رسیدید به این معانی بالا. «كَلِمَةٌ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي» این است.

خصوصیات مشترک جمع سانحه هوایی

آنچه که اتفاق افتاد در واقع یک پروازی است که به یک پرواز دیگری می‌انجامد. فضا هم خیلی فضای عجیبی است. انسان مراجعه می‌کند می‌بیند گلچین است، منتخب است. این جمعی که به طور

بعد هم فرمود: «وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» درخواست تان هم این است که این خط در نسل من هم ادامه پیدا کند «وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» که باز تعبیر این جا خیلی فنی است. بعد فرمود: «إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ» این را عرضه می‌دارد به درگاه خدای متعال، این عبدی که در چهل سالگی به کمال رسیده است. بعد می‌گوید «إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» من از همه رو برگرداندم و فقط رو به تو دارم. تمام شد. «وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^{۱۷}، «إِنَّ صَلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۸} این است.

۱۷ آیه ۷۹ سوره مبارکه انعام

۱۸ آیات ۱۶۲ و ۱۶۳ سوره مبارکه

با آن چشم نگاه می‌کند. این‌ها کسوت‌شان کسوت خدمت است به این حرم.

دال مرکزی شخصیت آقای رئییسی صداقت است

در این جماعت یک کسی است که غیر از مقام سیادت نسبی که دارد، خداوند تبارک و تعالی برای او مسیرهای خدمت را از اول انقلاب مقدر کرده است تا از عنفوان جوانی‌اش همین‌طور پشت سر هم این مسیر را طی بکند، همیشه در کار و خدمتگزاری و این‌ها باشد تا بشود خادم اول خود آن بهشت، خود آن حرم اصلی، تا برسد به آن جا. آقای رئییسی ما قبل از خادمی حضرت رضا (علیه‌السلام) با بعدش دو تا عالم داشت. تو بره‌اش را حضرت رضا (علیه‌السلام) آن جا پُر کرده

خاص در این پرواز بودند خیلی منتخب هستند. این ملحق می‌شود به آن پرواز ابدی. شما نگاه می‌کنید می‌بینید جمعی که این جا کنار هم هستند در واقع یک جماعتی هستند که خصوصیت مشترک‌شان دلدادگی به اهل بیت (علیهم‌السلام) است. یعنی همین بحث امروز ما است. این حلقه مشترک‌شان است. خصوصیت مشترک دیگرشان عبارت است از این که این جمع جمعی هستند که در مقام خدمت به ولایت علی بن موسی الرضا (علیه‌آلاف‌التحیة‌والثناء) هستند. چون ایران حرم حضرت رضا (علیه‌السلام) است. این یک چشم حاج قاسم می‌خواهد که ببیند، بگوید جمهوری اسلامی ایران حرم است. آن چشم را می‌خواهد. این را که هر کسی نمی‌بیند.

بود، این زاد را به او داد. از برکت آن خدمت. خدمتش هم خیلی خدمت با طراوت و خالص و شیرینی بود.

ما با آقای رئیسی رفاقت داشتیم، رفاقت قدیمی است، از نزدیک است. از همان اوایل هم همین جور بود. به نظر این کمترین، دال مرکزی شخصیت ایشان صداقتش است. آقای رئیسی بهره‌مند بود از گوهر صدق و این در جریان خدمت به آستان حضرت رضا (علیه‌السلام) صیقل خورد و به یک مراتب بالایی از اخلاص رسید. انسان این صداقت را در وجود این مرد نازنین می‌دید. بعد فراخوان شد برای جریان دستگاه اجرایی کشور و موقف ریاست جمهوری. از آن جا فراخوان می‌شود که تو که حالا در آن حرم موفق شدی بیا به کل این منطقه حرم

آقای رئیسی قوی امین بود

ما به حسب چشم ظاهری خودمان یک کلمه می‌گوییم، می‌گوییم حیف شد. آقای رئیسی خیلی خوب کار می‌کرد. ایامی هم بود که ما می‌دیدیم آقا خیالشان راحت است. این را تا این حد کمتر دیده بودیم، چون موقف حساسی است. آقای رئیسی هم قوی بود، هم امین بود. این دو را با هم داشت. قوی امین بود. شما می‌دیدید سرشار از نشاط و ایمان و امید بود. اصلاً بی‌قرار بود. ایشان می‌خواست سر و ته کشور را، شمال و جنوب و شرق و

آقای رئیسی یک کلمه بگویم که حق مسئله اداء بشود این است. این زاویه نگاه و دید این مرد با زاویه دید امامش کاملاً هماهنگ بود. آن اخلاص و صدق باعث شده بود که این روشن‌بینی در او به اوج برسد. لذا ما احساس می‌کردیم این آقا هیچ نوع تعلقی، اصلاً از این تعیینات و عناوین و مسائل دیگر برای او هیچ اهمیتی نداشت. هیچ مهم نبود. فقط و فقط فکر می‌کرد که این آرمان باید محقق بشود. یعنی جمهوری اسلامی باید برسد به آن قله. تمام ظرفیتی را که دستگاه اجرایی و قوه مجریه با تمام بیچارگی‌ها و عقب‌افتادگی‌هایش و دشواری‌هایی که داشت، می‌گفت به رغم همه این‌ها ما باید تمام ظرفیت این

غرب راه، همه را می‌خواست به هم بدوزد برای تحقق ایران قوی که هدفی بود که پیش روی او بود. لذا قرار نداشت. عنایتی حضرت رضا (علیه‌السلام) را گرفته بود. لذا می‌دیدید در سخت‌ترین شرایط این مرد هیچ نگرانی ندارد. فلان قصه افتاده؛ نه. این کار پیچیده است؛ نه. این کار ممکن است سخت باشد؛ نه. اصلاً نشد و سخت است و نمی‌شود نداشت. حالا این یک جا درد دل‌هایی است که بماند. لازم هم نیست به آن پرداخته بشود. حتی بعضی از رفقا می‌گفتند ایشان چقدر خوش‌بین است. در حالی که نه، خوش‌بینی مثبت بود. یعنی آن فهم درست، زاویه دید او کاملاً با زاویه دید امامش هماهنگ شده بود. من اگر بخواهم راجع به

دستگاه را بیاوریم در خدمت این آرمان و باید برسائیم و در مسیر هم باید اصلاحش کنیم. فسادهایی دارد، اشکالاتی دارد، اختلال‌هایی دارند، همه را باید در مسیر اصلاح کنیم. همه‌اش هم اصلاح‌پذیر است. برخلاف بعضی‌ها که همیشه فقط بلد هستند نق بزنند، غر بزنند، ایراد بگیرند. او معتقد بود که فقط باید راه‌حل پیدا کنیم و از طریق آن برویم تا برسیم. خدا می‌داند در این مدت کوتاهی که ایشان مشغول بود چه بخشی از تأخیرهای عجیب و غریبی را که در گذشته درست شده بود توانسته بود جبران کند. بعد من می‌دیدم می‌گفتم آقای رئیسی این هم شما بودید؟ کجای کار هستید؟ شما اصلاً کجا هستید؟ کجای ماجرا هستید؟ آقای رئیسی خیلی مرد

آقای رئیسی یک مدیر تراز انقلاب اسلامی بود

من جناب آقای رئیسی یک مدیر تراز انقلاب اسلامی بود و یک الگویی ارائه کرد که این الگو را همیشه می‌شود به آن مراجعه کرد. حالا بعداً یک مقدار بهتر معلوم می‌شود چون هنوز ابعاد قصه مشخص نیست که ایشان چه کرده است، چه مسیرهایی را باز کرده است، کجاها رفته است. حال ایشان تقریباً حال حاج قاسم بود. از اول با آن نگاه آمد به میدان، با آن حالت، واقعاً می‌شد از وجود نازنین او عطر حاج قاسم را استشمام کرد. حاج قاسم هم همین بود. فقط می‌گفت ببینیم آقا امرشان چیست. تمام امکانات را بسیج می‌کنیم برای تحقق امر ولی. حتی اگر یک جایی نظر کارشناسی خودمان هم مثلاً فرق می‌کند ولی این جا بایستیم، برکت در

این اواخر یک مواردی بود که اسباب یک مقدار رنجش بود. می‌گفت دیگر راجع به این چیزها من حرفی نمی‌زنم، ولش کن، اصلاً بی‌خیالش، به کل. از این زخم زبان‌هایی که می‌زدند و بعضی از همین دوستان کسانی هستند که افق دیدشان یک مقدار پایین است. دیگر برای او این چیزها مهم نبود. فقط می‌گفت باید کار کنیم. فقط این خط را بگیریم و برویم. خیلی هم حواسش به آقا بود. قشنگ هماهنگ شده بود، فقط ببینیم آقا چه می‌خواهد. معتقد بود ما اگر اوامر حضرت آقا را دنبال کنیم تمام زمینه‌ها را برای تحققش فراهم می‌شود، امکانش فراهم می‌شود. لذا یک الگوی مدیریتی را ارائه کرد. به نظر

جبهه مقاومت نیاز داریم به یک چنین نگاه زلال تمیزی که در آن هیچ شائبه‌ای نیست، این را می‌خواستیم و آقای امیر عبداللهیان این کار را کرد. در دستگاه دیپلماسی غوغا کرد که می‌دانید اختلال داشتیم. ایشان همین نگاه ناب و تمیز و شسته و روفته ولایی را در عرصه سیاست خارجی خیلی با قوت پیش برد. او هم قوی امین بود، در همان موضع دستگاه خارجی این گونه بود. در جبهه مقاومت چقدر بچه‌ها آن جا دوستش داشتند. از آقای سید مقاومت، سید حسن نصرالله (حفظه الله تعالی) بگیرید تا همین بچه‌های حماس و جهاد و دیگران و دیگران در سوریه، در یمن، خوب نمایندگی کرد.

این هماهنگی است. ایشان از آن بهره‌و افری داشت. این همان حال توحیدی است. این حال این مرد بزرگوار بود.

ترویج سیاست خارجی ولایی توسط آقای امیر عبداللهیان

جالب است این جمع یک گلچینی شد. یک دستچین بود، واقعاً معلوم بود. این آقای امیر عبداللهیان ماشاءالله. آن هم همین بود. مرد نازنین، موحد، مؤمن مجاهد، با همین حال. بی‌تعین، بی‌تکلف، آن هم رفیق صمیمی، نزدیک حاج قاسم، در آن دستگاه فکری و در آن دستگاه رفتاری، قشنگ ورزیده شده بود. جالب است این‌ها در این دولت چقدر در زمان مناسبی به هم می‌رسند، زمانی که ما در جبهه مقاومت و در عرصه جهانی از منظر

آقای آل‌هاشم، یک امام جمعه‌ی تراز بود

مرد موفق، زحمت‌کش. موضع خدمت آقای آل‌هاشم در ارتش بود. دوستان من بعضی روحانیونی که رفتند در ارتش می‌دانند محیط ارتش محیط نظامی خاص خودش است. نظم و دیسپلین و پیش‌فنگ و پافنگ و این‌ها است. من طلبه هم یک چند وقت که رفتم آن جا تکلیفم معلوم می‌شود، من هم باید از این مسیر بیایم، از آن مسیر بروم و این‌ها. در آن محیط آقای آل‌هاشم سال‌های سال توانست درست مطابق با آن جایگاهی که از منظر امام راحل و امام حاضر برای روحانیت در ارتش هست آن خط را دنبال کند؛ خط تربیتی، بی‌تعیّن، بی‌تکلف. حالا یک قصه‌هایی را خودش برای من نقل می‌کرد. یک بار یادم هست در مسیر با هم می‌رفتیم به من گفت یک

اگر در بین ائمه جمعه ما هم بنا بود مثلاً یک الگویی، یک نمونه‌ای معرفی کنیم، می‌شد این آقای آل‌هاشم ما، آقای آل‌هاشم هم همین‌طور بود. یعنی شما آن سابقه، آن سیادت، آن بیت، آن بیت الشرف؛ ایشان یک بابایی دارد که خیلی خاص است، خیلی ناز است. این پدر یک تکه نور است. ایشان می‌گفت ان شاءالله من مرگ پدرم را نبینم. یک عشقی به بابایش دارد. آن مرد نازینی است و در تبریز خیلی مورد عنایت و علاقه مردم است. روز عید غدیر مردم صف چند کیلومتری تشکیل می‌دهند تا یکی یکی بیایند منزل پدر آقای آل‌هاشم و عیدی‌شان را بگیرند. خیلی نازنین است. حالا غرض از آن ریشه، باز

سربازها در دوره سربازی‌شان از آقای آل‌هاشم خاطره دارند، بعد نمونه‌هایش را می‌گفت. می‌گفت بعد از سال‌ها که حالا آن سرباز رفته و زن و بچه و زندگی تشکیل داده، می‌گفت به من زنگ می‌زند با من تماس دارد، می‌گفت این‌ها با من دوست هستند. یعنی همان بی‌تعینی، بی‌تکلفی را ایشان در آن محیط داشت. دوره امامت جمعه ایشان حدود هفت سال شد. ایشان در موقف امامت جامعه در تبریز و نماینده رهبری در استان آذربایجان شرقی یک قاب تصویر امام جمعه تراز را از خودش به یادگار گذاشت، یعنی نصاب زد. قله‌اش هم در همین انتخابات خبرگان بود. در انتخابات خبرگان ایشان با نفر بعدی‌اش حوالی ششصد هزار رأی فاصله دارد. آن شب

وقت مثلاً راه می‌افتادم یک ماشین کرایه می‌کردم می‌رفتم در این پادگان. حالا ایشان نماینده رهبری در ارتش بود. می‌رفتم دم در پادگان راهم نمی‌دادند. گفت آن سربازی که آن جا بود مرا نمی‌شناخت. گفتیم آقا من فلانی هستم، گفت نمی‌شود شما بیایی داخل، باید هماهنگ کنید. تا بعد خلاصه شناسایی می‌کنند و در را باز می‌کنند آقای آل‌هاشم را می‌برند داخل. بعد سربازها می‌بینند تمام امراء که در آن پادگان بودند همه آمدند استقبال. این سربازها هم مانده بودند که این کی بود همین جوری آمده بود. بعد ایشان می‌گفتند سریع می‌رفتم در بخش سربازها. ایشان می‌رفته قاطی سربازها، مثل یک پدر مهربان، مثل یک برادر بزرگتر. این قدر این

اُنس ما بیشتر مربوط به این هفت سال اخیر است که ایشان در جریان امامت بودند. هرچه هم آمدیم جلوتر این اُنس و رفاقت ما بیشتر شد.

آنچه که ما در حال این مرد می‌دیدیم این بود که حواس ایشان همیشه به آقا بود. این باز هماهنگی با زاویه دید و نوع نگاه است. اینکه حضرت آقا از یک امام جمعه چه توقعی دارد. از نماینده خودش در استان چه توقعی دارد. اصلاً وارد بازی‌های سیاسی نشد. وارد درگیری‌های سطحی چپ و راست و فلان و این‌ها نشد. چون می‌دانست آقا دوست نمی‌دارد. با یک نگاه رفیع، با یک احساس خوب پدرانه، لذا آن محبوبیت را خدا به او داد. خدای متعال همه این‌ها را در اوج قله گرفت.

من یک پیامی برای ایشان نوشتم، نوشتم آقای آل‌هاشم از این که باعث افتخار روحانیت و ائمه جمعه شدید من از شما تشکر می‌کنم.

چند وقت پیش که رفته بودیم تبریز، رفتیم مسجد ابوی ایشان که در بازار تبریز است، با حاج آقا نماز خواندیم بعد با هم راه افتادیم، گفت آقا بیایید مسیر ما همین است، از داخل خود بازار راه افتادیم، با آقای آل‌هاشم همین جور قدم می‌زدیم، تک تک این مغازه‌ها با همان لهجه آذری شیرین خودشان دائم سلام و تعارف می‌کردند و می‌آمدند جلو برای عرض ارادت به حاج آقا. طول کشید تا از محیط بازار خارج شویم. آن صفا، آن حالت خدوم بودن، بی‌تکلف بودن. قبلاً با آقای آل‌هاشم کمتر اُنس داشتم،

مایه سرعت گرفتن حرکت امت به سوی آرمان‌های بزرگ قرار بده. نصرت خودت را بر ملت ما، رهبر ما، بر جبهه مقاومت نازل بفرما. این عزیزان سفر کرده را با حضرت رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) محشور بفرما. ما را در این راه ثابت‌قدم بدار. سایه پُر از برکت و پُر از مهر رهبر عزیزمان را بر سر ما مستدام بدار. موانع ظهور امام زمان‌مان مرتفع بفرما. قلب مقدس آن حضرت از ما راضی بفرما. ما را مشمول دعاهای آن حضرت قرار بده. ارواح مطهر شهداء، امام راحل عظیم‌الشان، شهدایی که در مجاور حرم‌شان هستیم، شهید بهشتی عزیز و شهدای هفتاد و دو تن با سید و سالار شهیدان محشور بفرما. ما را با شهادت به این عزیزان ملحق بفرما. قسمت می‌دهیم به حق محمد

حالا راجع به افراد دیگرشان هم همین را می‌گویند، همین آقای رحمتی استاندار، راجع به آن خلبان‌ها یک چیزهای عجیبی تعریف می‌کنند. معلم خلبان، استاد، نور، آن همراهان‌شان. همه گلچین بودند. ان شاءالله که حشرشان با حضرت رضا (علیه‌الصلوة‌والسلام) باشد.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ بِنِ مُوسَى الرُّضَا الْمُرْتَضَى الْإِمَامِ التَّقِيِّ النَّقِيِّ وَحُجَّتِكَ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَمَنْ تَحْتَ الثَّرَى الصِّدِّيقِ الشَّهِيدِ صَلَاةً كَثِيرَةً تَامَّةً زَاكِيَةً مُتَوَاصِلَةً مُتَرَادِفَةً مُتَوَاتِرَةً كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَوْلِيَائِكَ».

پروردگارا این مصیبت را اسباب خیرات فراوان برای امت اسلامی قرار بده. از خزانه لطف و از خزانه کرمت جبران بفرما.

و آل محمد حوائج ما و حوائج
 این جمع و حوائج این امت
 در پرتو عنایت حضرت بقیه الله
 الاعظم و به دعای مستجاب آن
 حضرت برآورده بفرما. حجاج
 بیت‌الله الحرام، عزیزانی که
 عازم هستند مشمول عنایت
 خاص امام زمان‌مان قرار بده.
 حج مقبول و سعی مشکور را
 روزی همه این عزیزان بفرما.
 ارواح گذشتگان مخصوصاً این
 عزیزان راحل و گذشتگان
 خودتان را همه را با صلوات
 و فاتحه‌ای شاد بفرمایید.
 «اللهم صل علی محمد و آل محمد»





افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰
(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر